بیانات در دیدار جمعی از معلمان، پرستاران و کارگران - 9 /اردیبهشت/ 1388

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

اولاً به یکایك برادران و خواهران عزیز خوشامد عرض میکنم - این جلسه ی صمیمی و گرم و بسیار پرمعنی را در این حسینیه شما عزیزان امروز تشکیل دادید - و درود میفرستم به روح مطهر زینب کبری (سلام اللّه علیها) که بهانه ی یکی از سه مناسبت امروز است ؛ روز پرستار. و همچنین طلب علو درجات میکنم برای شهید بزرگوارمان، مرحوم آیةاللّه مطهری که ایشان هم بهانه و عنوان یکی دیگر از مناسبتهای امروز است.
این سه قشری که در اینجا مجتمع شدید، هر چه حساب میکنیم، می بینیم مهمترین اقشار جامعه ی ما را تشکیل میدهند. یك بخش، بخش تعلیم و تربیت است ؛ امانتداران فرزندان این ملت در طول سالهای متمادی ؛ و کسانی که اولین نگارشهای نیك یا بد را میتوانند بر لوح سفیدِ آماده ی اذهان ما و کودکان ما بنگارند: معلمان. شاید نقشی بالاتر از معلم - با همین اصطلاح متداول زمان ما ؛ یعنی معلمِ دوران ابتدائی، معلمِ دوران راهنمائی، معلمِ دوران دبیرستان - به این معنا ما نتوانیم پیدا کنیم در میان همه ی مشاغلی که در جامعه ی ما هست. معلمینِ تدریس دهنده ی در مراکز عالیِ علمی - چه حوزه، چه دانشگاه - البته خیلی عالی مقامند، تا برسد به معلمینِ والاتر ؛ اما نقش معلم آموزش و پرورش یك نقش استثنائی است ؛ منحصربفرد است. شاکله ی اصلیِ وجودِ من و شما را در واقع در کنار تربیت خانوادگی، همین معلمانی که در این دوازده سال با کودکان و فرزندان ما سر و کار دارند، تعیین میکنند و به وجود می آورند. هر چه فکر کنیم، می بینیم این بسیار والاست که البته این ایجاب میکند هم جامعه ی ما، ملت ما، دولت ما، مسئولین ما قدر معلم را بدانند و بدانند که معلمی به این معنا یك ارزش بسیار والاست، هم خود معلمین این نقش را بدرستی قدر بشناسند، آن را یك موهبت الهی بدانند، توجه کنند که چه کار بزرگی در دستان آنها در حال انجام است به اراده و اذن الهی.
قشر پرستار هم باز از یك نگاه دیگر یك قشر بسیار اثرگذار و مهم است. نقش پرستار و همچنین قابله در نظام سلامت کشور یك نقش بسیار مهمی است ؛ نقش بسیار عظیمی است. اگر پرستار دلسوز و مهربانی در کنار بیمار نباشد، گمان اینکه معالجه ی پزشك در آن بیمار تأثیری نبخشد، بسیار زیاد است. آن عنصر و آن موجود فرشته گونی که بیمار را در واقع از مسیر طولانی و دشوار مرض و شدت آن عبور میدهد، عبارت است از پرستار. این را هر کدام از ما که دچار بیماری شده باشیم و در جریان بیماریهای سخت و عملهای جراحی دشوار قرار گرفته باشیم - از جمله خود من - بالعیان احساس کردیم و احساس میکنیم. نقش پرستار، نقش احیاگر است ؛ زنده کننده است. این هم اهمیت این. قابله ها هم همین جور ؛ نقششان در سلامت نوزاد، در سلامت مادر، نقش حیاتی و تعیین کننده است. اینجا هم من عرض میکنم به پرستاران - چه برادران، چه خواهران پرستار - و همچنین به قابله های محترم که قدر این خدمت، این نعمت بزرگ را بشناسند ؛ همچنانی که مردم به چشم تکریم به آنها باید نگاه کنند، خودشان هم به این شغل خود به چشم تکریم نگاه کنند، که خودِ این کرامت دادن به خود، قدر خود را دانستن، نقش عظیمی دارد در همه ی قشرهای گوناگون در کیفیت انجام کار.
نقش کارگر هم جزو نقشهائی است که امروز در دنیا تقریباً شناخته شده است. اگرچه که حق کارگران در بسیاری از مناطق عالم پایمال میشود ؛ اما کارگر در واقع آن عنصر محوری در نظام تشکیلاتیِ فعالیت در درون یك جامعه است. آنی که با دستان خود، با چشم خود، با مغز خود، با مهارت خود و کاردانی خود کار را به سامان میرساند، مصنوع را تولید میکند و نیاز ضروری جامعه را برآورده میکند، کارگر است. هرچه انسان بیشتر دقت میکند، اهمیت این سه قشر برای انسان آشکارتر میشود. البته مسئله کار دو طرف دارد: مسئله ی کارگر، مسئله مدیران کار و سرمایه گذاران، که همه ی اینها در تولید کار دخیلند و مؤثرند.
اینی که من عرض میکنم خودِ این سه قشر قدر خود را بدانند و کرامت خود را بشناسند، به نظر من نکته ی مهمی

است. اگر اهمیت کاری که انسان سرگرم آن هست برای انسان معلوم شود، دیگر مسامحه در کار نخواهد بود ؛ دلسردی و نومیدی در میان نخواهد بود. وقتی فهمیدیم کاری که ما داریم انجام میدهیم، چقدر مهم است برای حیات جامعه و حیات کشور، آن وقت خودِ این، نیروئی در درون ما به وجود می آورد که بر همه ی مزاحمهای بیرونی فائق میشود. لذا توصیه ی اول ما به همه این است که آن کاری را که محول به آنهاست، با شوق، با علاقه - به هر دلیل اجتماعی و فردی که به سمت آن کار کشیده شده اند - قدر بدانند، ارج بنهند، اهمیت بدهند و کار را درست انجام بدهند. مکرر این گفته ی پیامبر عظیم الشأن را عرض کردیم که فرمود: «رحم اللّه إمرأ عمل عملاً فاتقنه» ؛ رحمت خدا بر آن انسانی که کاری را به دست میگیرد و آن را متقن و درست و کامل انجام میدهد. این در مورد من، شما، یکایك افراد کارگر، معلم، پرستار و سایر مشاغل و حرفه ها و مسئولیتها صادق است. کاری را که به عهده گرفتیم، آن را متقن و کامل انجام بدهیم.

در مورد مسئله ی کار آنچه که من بر آن تأکید کرده ام و امروز هم تأکید میکنم، این است که ما باید فرهنگ کشور خودمان را به سمت ترویج تولید داخلی تنسیق و تنظیم کنیم و پیش ببریم ؛ این خیلی چیز مهمی است. در گذشته، سالهای متمادی این فرهنگ به ملت ما تزریق شده است که به دنبال مصنوعات و ساخته های بیگانه و خارجی بروند. وقتی گفته میشد این جنس خارجی است، این یك استدلال تام و تمامی بود برای بهتر بودن و مرغوب تر بودن این جنس. این فرهنگ باید عوض شود. البته کیفیت تولید داخل در این مؤثر است، تبلیغ نکردن بیجا و بی رویه ی تولیدات خارجی در این مؤثر است، تشویق کارآفرین داخلی در این مؤثر است، وجدان کاری در کننده ی کار - چه کارگر ساده یا کارگر مجرب یا مهندس کار - در این مؤثر است، دولت نقش دارد، مسئولین نقش دارند، خود کارگر نقش دارد، کارآفرین نقش دارد، تاجر وارد کننده ی کالای خارجی نقش دارد. همه باید دست به دست هم بدهند تا تولید داخل رجحان پیدا کند ؛ ارزش پیدا کند و فرهنگی بر جامعه ی ما و بر ذهنهای ما حاکم شود که مصرف کردن تولید داخلی را ارزش بدانیم. ما به قیمت به کار واداشتنِ یك کارگر بیگانه که تولید او را مصرف میکنیم، یك کارگر داخل کشور را بیکار میکنیم. همه ی مسئولین کشور، سیاستگذاران کشور، مسئولان تبلیغات کشور، خودِ کارآفرینان، خودِ کارگران، دولت، بخشهای مربوطه به این نکته باید اهمیت بدهند.

امروز خوشبختانه بسیاری از محصولات و مصنوعات داخل کشور برتر و گاهی بسیار برتر از مشابه های بیرونی و خارجی است. چرا ما باید نسبت به مصنوعات خودمان بی اعتناء باشیم؟ گذشت آن روزی که وابستگان به دستگاه قدرت به دست خودشان، با بیانات زهرآگین خودشان تلقین میکردند که ایرانی قادر به تولید و ساخت نیست. آنها ایران را عقب انداختند. آنها به روح ابتکار و شوق کار در کشور لطمه زدند. انقلاب آمد وضع را عوض کرد. امروز جوانان ما پیچیده ترین کارها را دارند انجام میدهند. این همه زیرساخت در کشور به وجود آمده است برای کارهای بزرگ، این همه کارهای پیچیده ی فنی با ذهن و ابتکار جوان ایرانی دارد انجام میگیرد. مسئولین دنبال این کارند. امروز باید رو بیاورند همه به سمت مصنوعات و تولیدات داخلی ؛ این باید یك فرهنگ شود. البته یك بخش مهم از این هم مربوط میشود به امنیت شغلی کارگران، که این هم بایستی همه به آن توجه داشته باشند ؛ کارگر فارغ البال باشد ؛ مطمئن باشد ؛ امنیت شغلی داشته باشد. و کارفرما و کارگر، سرمایه گذار و کارگر، مدیر کارگاه و کارگر دست به دست هم بدهند برادروار، کارها را پیش ببرند. این مربوط به مسئله ی کار.

در مسئله ی آموزش و پرورش آنچه که من بر او تأکید و اصرار میکنم، در درجه ی اول عبارت است از طرح تحول در نظام آموزش و پرورش ؛ همین مطلبی که وزیر محترم هم به آن اشاره کردند، ما هم بارها در گذشته تأکید کردیم. نظام آموزش و پرورش ما یك نظام تقلیدی و کهنه است ؛ دو تا خصوصیت بد در او هست. اولاً، از روز اولی که نظام آموزش و پرورش را در دوران سیاه پهلوی و اندکی پیش از آن بر کشور حاکم کردند، نیازها و سنتهای کشور را در نظر نگرفتند. پایه سنتهای کشور باید باشد، از تجربیات دیگران هم باید حداکثر استفاده بشود. نه اینکه ما بیائیم الگوئی را که در فلان کشور غربی با اقتضائات خودش - با همه ی خطاهائی که ممکن است داشته باشد - به کار گرفته شده، او را عیناً اینجا بیاوریم. متأسفانه این کار را کردند. تقلیدی محض بود ؛ این یك. دوم اینکه همان هم کهنه است. خودِ آن کسانی که یك روزی مرجع تقلید مسئولان وابسته ی کشور ما قرار گرفتند، امروز از این روشها عبور

کرده اند و روشهای تازه تری را آورده اند ؛ اما ما چسبیده ایم به همان روشهای قدیم! تحول لازم است.
امروز خوشبختانه فرصت برای این کار فراهم است ؛ کشور دارای استقرار است ؛ نظام، امن و مطمئن است ؛ کارهای زیادی انجام گرفته. در این دنیای پرتلاطم و پرآشوب، ملت ایران توانسته وزانت خود، وقار خود، سکینه و آرامش خود را حفظ کند. امروز فرصت همین است که بپردازیم به این کارهای مهم. اینی که وزیر محترم گفتند که ما روی این مسئله فکر کردیم، کار کردیم، بسیار خوب است ؛ مورد تقدیر است ؛ لیکن باید اجرائی شود، باید پیش برود، باید به مرحله ی عمل برسد ؛ شجاعت لازم دارد، اقدام لازم دارد، ابتکار و خوشفکری لازم دارد. یك مسئله این است ؛ تحول عمقی در نظام آموزش و پرورش.
و نکته ی بعدی که او هم اهمیت دارد، اهمیت دادن به نظام پرورش در مجموعه ی آموزش و پرورش است. عده ای بر اثر بی توجهی به نظام پرورش، آن بنائی را که اول انقلاب گذاشته شده بود، از مجموعه ی آموزش و پرورش کنار زدند، بتدریج کمرنگ کردند و تقریباً میشود گفت حذف کردند. شما حالا به این مسئله معتقدید. این را اجرائی کنید ؛ عملیاتی کنید. پرورش اگر از آموزش مهمتر نباشد، کمتر نیست. آن لوح سفید و آماده ای که ذهن کودك ما و دانش آموز ماست، فقط با خطخط کردن و عدد و رقم روی او نوشتن، درست نمیشود ؛ ساختن لازم دارد. این ساختن، پرورش است. باید به مسئله ی پرورش و جریان پرورش - به هر شکلی که آن را بتوانند انجام بدهند ؛ در مورد شکلش ما اظهار نظری نمیکنیم - اهمیت داده شود ؛ در کتاب درسی، در انتخاب معلم، در تربیت معلم، در خود سازماندهی. و هر چه آموزش و پرورش بتواند از گسترش کمّی پرهیز کند - چه در سازمان، چه در نیروی انسانی - بهتر است ؛ چون گسترش کمّی آموزش و پرورش، امروز در درجه ی اولِ اولویت نیست ؛ گسترش کیفی مهم است. نیازها برآورده شود. آن مقداری که نیاز به معلم و به مدرسه هست، تأمین شود. درجه ی اول، گسترش کیفی باشد ؛ بالابردن ارتقاء رتبه ی معلمان از لحاظ آمادگی، تجربه، دانش، فرهنگ ؛ این چیزهائی است که در آموزش و پرورش مهم است.
امیدواریم ان شاءاللّه خداوند توفیق دهد. خوب، بحمداللّه مشغول کارید، تلاش میکنید. باید قدردان این زحمات بود. این پیشرفتهائی که - چه در بخش سلامت، چه در بخش کارگری، چه در بخش آموزش و پرورش - وزرای محترم بیان کردند، اینها جزو افتخارات نظام است ؛ نظام است که این توانائی را دارد از خود نشان میدهد. من نمیدانم چرا یك عده ای این حقایق را انکار میکنند! این پیشرفتها را حاضر نیستند تصدیق کنند. هرچه این واقعیتها بیشتر باشد، افتخار ملت ایران، افتخار نظام جمهوری اسلامی بیشتر خواهد شد.
یك مطلبِ خارج از مسائل حرفه ای و صنفی هم که مربوط به مجموعه ی ملت ایران و مرتبط با این برهه ی زمانی ماست عرض کنیم و آن مسئله ی انتخابات است. عزیزان من! ملت ما در طول تاریخ چند قرنیِ خود یك عنصر بی تأثیر در نظام مدیریت کشور بود. چرا؟ چون خاصیت حکومت استبدادی این است ؛ خاصیت حکومت پادشاهی این است. ملت، کاره ای نیست. حالِ ملت چگونه خواهد بود؟ بسته به انصاف آن کسی که آن بالا نشسته است. اگر یك وقتی اقبال ملت بلند باشد، یك نفر دیکتاتوری بر سر کار بیاید که یك مقداری رحم در دلش باشد - مثلاً حالا در تاریخ ما کریم خان زند را اسم می آورند - خوب، یك مقدار وضع مردم بهتر خواهد شد. اما اگر چنانچه کسانی مثل رضاخان قلدر و ناصرالدین شاه و سلاطین گوناگون دیگر - مستبدین - بر سر کار باشند، اینها کشور را ملك خودشان میدانند، ملت را هم که نقشی نداشتند، رعیت خودشان میدانند. تاریخ را نگاه کنید - نمیگویم تاریخ قرنهای متمادی را ؛ تاریخ همین دوران مشروطه به این طرف را - مشروطه اسماً در کشور به وجود آمد ؛ اما از وقتی که رژیم پهلوی بر سر کار آمد، انتخابات به معنای یك حرکت نمایشیِ محض تلقی شد ؛ جز در یك برهه ی کوتاهی در دوران نهضت ملی ؛ در دوران دو ساله ای که یك مقدار اوضاع بهتر بود ؛ ولی آن هم اشکالات فراوانی داشت ؛ مجلس را تعطیل کردند، اختیارات مجلس را به دولت دادند که اینها در زمان مصدق انجام گرفت. در بقیه ی این دوران، انتخابات نمایش محض بود. در آن برهه ای که بنده و امثالی که در سنین من هستند یادشان هست، همه میدانستند که انتخابات مطلقا به معنای انتخاب مردم نیست. یك کسانی را دستگاه های قدرت، دربار آن روز شاهان در نظر میگرفتند، رقابتهائی بین خود آنها انجام میگرفت، با همدیگر زد و خورد هم میکردند ؛ اما آن کسی که میخواستند بیاورند توی مجلس بنشانند که مطیع باشد، سربه زیر باشد، منافع آنها را تأمین کند، حق مالی غاصبانه ی آنها را

بدهد، او را می آوردند توی مجلس می نشاندند. مردم هم برای خودشان میرفتند. در تمام این دوران، کمتر وقتی اتفاق افتاد که مردم احساس کنند حالا باید بروند در این صندوق رأی یك رأیی بیندازند تا در مدیریت کشور تأثیری ببخشد. مطلقاً چنین چیزی نبود. ماها اسم انتخابات را تو روزنامه ها می شنفتیم که میگویند: حالا انتخابات است. نمی فهمیدیم روز انتخابات کِی هست ؛ مردم نمی فهمیدند. در وقت انتخابات، چند تا صندوق میگذاشتند یك جا، خودهاشان هم گفتگو و هیاهوی مختصری میکردند و همان کاری که میخواستند، انجام میدادند و تمام میشد میرفت. مردم نقشی نداشتند.

انقلاب اسلامی ورق را بکلی برگرداند ؛ مردم نقش پیدا کردند ؛ نه فقط در انتخاب نماینده ی مجلس، در انتخاب رئیس جمهور، در انتخاب خبرگانی که رهبر را بناست انتخاب کنند، در انتخاب شوراهای شهر که شهردارها را باید انتخاب کنند. در همه ی این مراحل حساس، نظر مردم شد تعیین کننده. قانون اساسی بر این اساس تدوین شد و امروز هم سی سال میگذرد. و من به شما عرض بکنم با قوت و قدرت این کار تا امروز ادامه پیدا کرده.

دوره ی قبل از انقلاب، ایران مرتعی برای چرای بیگانگان بود. نفتِ اینجا، بازار اینجا، محصولات اینجا، نیروی انسانی اینجا، هر چه بود و نبود، مورد استفاده ی سلطه گران و قدرتمندان بود ؛ یك روز انگلیس، یك روز آمریکا و صهیونیستها. بعد که انقلاب شد، مردم آمدند روی کار، منافع آنها قطع شد. طبیعی بود که با این نظام دشمنی کنند، که سی سال است دارند دشمنی میکنند. یکی از دشمنی ها همین است که این پدیده ی باارزش تأثیر حضور مردم و نقش آفرینی مردم در اداره ی کشور و مدیریت کشور را در تبلیغات خودشان نفی کنند یا ندیده بگیرند یا انکار کنند. بارها و بارها در اظهارات صریحشان، در اظهارات کنایه آمیزشان، در انتخابات کشورمان خدشه کردند. نه ؛ انتخابات کشور ما از انتخابات اکثر این کشورهای مدعی دمکراسی، هم آزادتر است، هم پرشورتر است، هم انگیزه ی مردم در این انتخابات بیشتر است. انتخابات پرشور، انتخابات خوب، سالم. دشمن خدشه میکند. از دشمن انتظاری هم جز دشمنی نیست ؛ چه انتظاری هست؟ بی توقعی از دوستان است. بی توقعی از کسانی است که جزو این ملتند ؛ واقعیات را دارند می بینند ؛ می بینند که این انتخابات چگونه سالم و متقن انجام میگیرد، در عین حال، همان حرفی را که دشمن میزند، اینها هم میزنند! من انتظارم این است: کسانی که با ملت ایرانند، جزو ملت ایرانند، توقع دارند ملت ایران به آنها توجه کنند، اینها دیگر علیه ملت ایران حرف نزنند و انتخابات ملت ایران را زیر سؤال نبرند. مرتب تکرار نکنند که آقا این انتخابات سالم نیست ؛ انتخابات، انتخابات نیست. چرا دروغ میگویند؟ چرا بی انصافی میکنند؟ چرا خلاف واقع میگویند؟ چرا این همه زحماتی را که این ملت و مسئولین در طول این سالهای متمادی متحمل شدند، ندیده میگیرند؟ چرا؟ چرا ناسپاسی میکنند؟

انتخابات در دوره های گذشته سالم بوده. در مواردی که شبهاتی پیش می آمد، ما فرستادیم تحقیق کردند، دنبال کردند. در یکی از مجالس گذشته شایعاتی پیدا شد، بعضی ها دلائلی آوردند، حرفهائی زدند که انتخابات ناسالم است ؛ توقع داشتند که در برخی از شهرهای مهم از جمله تهران، انتخابات ابطال شود. ما افراد وارد و مطلعی را فرستادیم تحقیق کردند، مطالعه کردند ؛ دیدند نه، خدشه در انتخابات نیست. در بین هزارها صندوق ممکن است در دو تا، پنج تا صندوق خدشه هائی به وجود بیاید. این، انتخابات را خراب نمیکند. این هم مال بعضی از اوقات بوده است. گاهی یك گروهی، یك جناحی - از این جناحهای معمولی کشور که شماها این جناح بندی ها را میشناسید - که بر سر کار بودند، نتیجه ی انتخابات به ضرر آنها و به نفع جناح مقابل شده ؛ مکرر این اتفاق افتاده. چطور این انتخابات را کسی ممکن است زیر سؤال ببرد؟ ... (1) خوب، اگر آماده اید، پس ان شاءاللّه در انتخابات همه شرکت کنید ؛ همه ی ملت ایران به کوری چشم دشمنان در انتخابات آینده هم با شور، با علاقه، با صمیمیت پای صندوقهای رأی می آیند و انتخاباتی خواهند آفرید که دشمنان را خشمگین و عصبانی کند.

پروردگارا! رحمت و فضل خودت را بر این ملت عزیز نازل کن. پروردگارا! توفیقات خودت را روز به روز بیشتر به این ملت افاضه بفرما. پروردگارا! گامهای این ملت را در راه کمال روز به روز استوارتر کن ؛ روح مطهر امام بزرگوار و شهدای بزرگوار را روز به روز متعالی تر بفرما.

والسّلام علیکم و رحمةاللّه و برکاته